

خاور نزدیک باستان

سویشر، کلاریس، ۱۹۳۳ - م.
خاور نزدیک باستان / کلاریس سویشر؛ ترجمه عسکر بهرامی - تهران:
قنوس، ۱۳۸۳.
۱۵۸ ص: مصور.
ISBN 964-311-447-3
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:
کتابنامه: ص. [۱۴۵] - ۱۵۳.
نمایه.
۱. بین‌النهرین - تاریخ - از آغاز تا ۶۳۴ ق. الف. بهرامی، عسکر، ۱۳۴۶ - ،
مترجم. ب. عنوان.
۲ خ ۹ س / DS ۷۱ / ۹۳۵
۱۳۸۳
کتابخانه ملی ایران
۹۵۸۱-۸۳ م

خاور نزدیک باستان

کلاریس سویشر

ترجمهٔ عسکر بهرامی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Ancient Near East

Clarice Swisher

Lucent Books, 1995



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

کلاریس سویشر

خاور نزدیک باستان

ترجمه عسکر بهرامی

چاپ چهارم

۳۰۰۰ نسخه

اسفند ماه ۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۴۴۷ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 447 - 3

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۱. پیشگفتار: برآمدن تمدن از دل صحرا ۹
۲. آمیزش: نخستین کشتزارها، ۶۰۰۰ تا ۵۰۰۰ پ.م ۱۵
۳. آبستنی: نخستین شهرها، ۵۰۰۰ تا ۴۵۰۰ پ.م ۲۷
۴. شکوفایی: زندگی و پیشرفت در دولت‌شهرها، ۴۵۰۰ تا ۲۵۰۰ پ.م ۴۱
۵. شکوفایی: دین و هنر سلسله‌های سومری، ۴۵۰۰ تا ۲۵۰۰ پ.م ۵۵
۶. ستیز: جنگ‌های امپراتوری، ۲۵۰۰ تا ۸۰۰ پ.م ۷۳
۷. نفوذ و ستیز: بین‌النهرین و همسایگانش، ۱۷۵۰ - ۸۰۰ پ.م ۸۷
۸. امپراتوری جهانی، آشوریان، ۱۶۰۰ - ۶۰۹ پ.م ۱۰۳
۹. فروپاشی: پایان کار اور و بابل، ۶۰۹ - ۳۳۱ پ.م ۱۲۳
۱۰. یورش: فتوحات یونانیان و پایان یک تمدن، ۳۳۱ پ.م ۱۳۹
- یادداشت‌ها ۱۴۵
- برای مطالعه بیشتر ۱۴۹
- منابع مورد استفاده ۱۵۱
- نمایه ۱۵۵

رخدادهای مهم در تاریخ خاور نزدیک باستان

پیش از میلاد ۱۰۰۰۰ ۹۵۰۰ ۹۰۰۰ ۸۵۰۰ ۸۰۰۰ ۷۵۰۰ ۷۰۰۰ ۶۵۰۰ ۶۰۰۰ ۵۵۰۰

حدود ۱۰,۰۰۰ پ.م	حدود ۴۰۰۰ پ.م	حدود ۲۰۰۶ پ.م
آغاز کشاورزی و اهلی کردن جانوران به دست کوه‌نشینان	پیدایش دولت‌شهرها	فتح اور به دست عیلامیان و پایان کار سومریان
حدود ۶۰۰۰ پ.م	حدود ۲۸۰۰ پ.م	حدود ۱۷۹۲ پ.م
درآمیختن سامیان و کوه‌نشینان در دره میان دجله و فرات	توفان بزرگ	آغاز سلطنت حمورابی در بابل و نگارش قوانین
حدود ۵۵۰۰ پ.م	حدود ۲۶۵۰ پ.م	حدود ۱۷۵۰ پ.م
ابداع گاوآهن، آبیاری، چرخ، و نظام شمارش شصتگانی	پادشاهی گیلگمش در اوروک، و آگه در کیش	درگذشت حمورابی و برافتادن امپراتوری بابل
حدود ۵۰۰۰ پ.م	حدود ۲۶۲۵ پ.م	حدود ۱۵۹۵ پ.م
نخستین روحانیان و پرستشگاه‌ها	نخستین سلسله اور	فتح بابل به دست هیتیان
حدود ۴۹۰۰ پ.م	حدود ۲۵۰۰ پ.م	حدود ۱۵۰۰ پ.م
پیدایش نخستین شهرها: اریدو، عبید، اوروک، اور	نگارش حماسه گیلگمش	استیلای کاسیان در بابل
حدود ۴۸۰۰ پ.م	حدود ۲۳۷۰ پ.م	حدود ۱۳۰۰ پ.م
ابداع نخستین خط‌های تصویری	پادشاهی سارگن سامی در سومر	رهبری حضرت موسی(ع) قوم یهود را برای مهاجرت از مصر به طور سینا و رسیدن ده فرمان
حدود ۴۵۰۰ پ.م	حدود ۲۱۱۳ پ.م	حدود ۱۲۵۰ پ.م
ابداع خط میخی	آغاز سلسله سوم اور با پادشاهی اورنمو	پیشگامی دریانوردان فنیقی در امر تجارت
	حدود ۲۱۰۰ پ.م	حدود ۱۱۷۱ پ.م
	زیگورات‌سازی سلسله سوم، مهاجرت حضرت ابراهیم(ع) از اور و اقامتش در حبرون، و عهد با یهوه برای بنیاد ملتی عبرانی	پایان استیلای کاسیان بر بابل

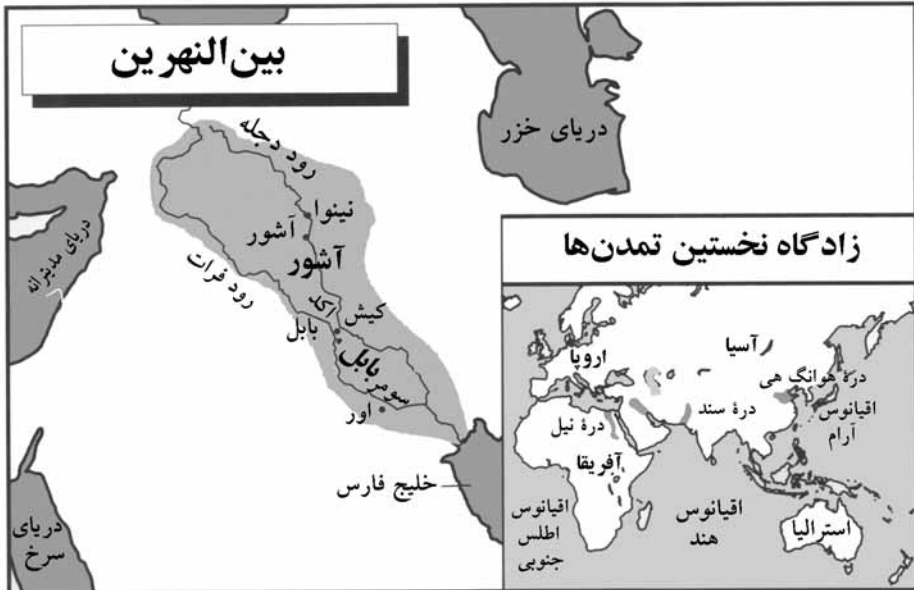
۳۳۱ ۵۰۰ ۱۰۰۰ ۱۵۰۰ ۲۰۰۰ ۲۵۰۰ ۳۰۰۰ ۳۵۰۰ ۴۰۰۰ ۴۵۰۰ ۵۰۰۰

حدود ۱۱۲۰ پ.م	۷۰۴ پ.م	۵۲۰ پ.م
حمله نبوکدنصر یکم به عیلامیان و بازیابی تندیس مردوک	آغاز پادشاهی سناخریب در آشور و ویرانی بابل به دست وی	آمدن حکومت و مالیات‌های جدید، به دست داریوش، پادشاه ایران
۱۰۰۰ پ.م	۶۶۸ پ.م	۴۸۵ پ.م
پادشاهی حضرت داود(ع) بر یهودیان یا قوم عبرانی	آغاز پادشاهی آشور بانیبال در آشور و بنیان کتابخانه کالخ وی	نابودی بابل به دست خشیارشا، پادشاه ایران
۹۱۰ پ.م	۶۱۲ پ.م	حدود ۴۵۰ پ.م
فتح بابل به دست آشوریان	برافتادن امپراتوری آشور و نابودی سه شهر اصلی آن	رواج یافتن زبان آرامی به جای زبان بابلی
۸۸۳ پ.م	۶۰۴ پ.م	حدود ۳۵۰ پ.م
آغاز پادشاهی آشور بانیبال، نخستین شاه آشور	به قدرت رسیدن نبوکدنصر دوم در بابل و بازسازی شهر، از جمله باغ‌های معلق و برج بابل	ناپدید شدن اور در زیر شن‌ها پس از تغییر مسیر فرات
۷۴۴ پ.م	۵۸۶ پ.م	۳۳۱ پ.م
آغاز پادشاهی تیگلات پیلصر سوم و بنیاد امپراتوری آشور	نابودی اورشلیم به دست نبوکدنصر دوم و پایان کار عبرانیان	فتح بابل به دست اسکندر مقدونی و پایان کار نخستین تمدن بشری
۷۲۲ پ.م	۵۳۹ پ.م	
نابودی قوم یهود در اسرائیل به دست سپاه آشور	فتح بابل به دست کورش کبیر	
۷۲۱ پ.م		
آغاز پادشاهی سارگن دوم در آشور و بنای کالخ خُرساباد		

پیشگفتار

برآمدن تمدن از دل صحرا

در روزگاران باستان، در بخش جنوبی عراق امروز، گروهی از مردم در دل صحرا بوستانی ساختند. قرن‌ها بعد، این ناحیه کوچک کشاورزی، سومر نام گرفت و همچنان که فرهنگ این مردم گسترش می‌یافت، نواحی بزرگ‌تر هم نام‌های دیگری به خود گرفتند. امروزه پژوهشگران این ناحیه میان دجله و فرات را بین‌النهرین می‌نامند. این فرهنگ یکی از چهار تمدن بزرگ روزگاران باستان بوده است. سه فرهنگ دیگر هم در کنار رودخانه‌ها پدید آمده‌اند: مصر در کنار نیل، هند در کنار رودهای سند و گنگ، و چین در کنار رودهای وی و هوانگ‌هو. این چهار فرهنگ ویژگی‌های مشترک بسیاری داشته‌اند، ولی مستقل از یکدیگر پدید آمده‌اند. تا سده بیستم میلادی باستان‌شناسان کشف کردند که بین‌النهرین نخستین این تمدن‌ها و آن بوستان «گاهواره تمدن» بود، و این نامی مناسب است برای جایی که نخستین تمدن «نوزاد» در آن بالیدن گرفت.



خاور نزدیک باستان را امروزه خاورمیانه می‌نامند. از آن‌جا که مردم، شهرها را در امتداد کرانه‌های دجله و فرات ساخته بودند، بنابراین وضعیت پست و بلند زمین منطقه، در طول هزاران سال، تغییر چندانی نداشته است. این سرزمین که از شرق با کوه‌های زاگرس، از شمال با کوه‌های توروس، از غرب با دریای مدیترانه، و از جنوب با صحرای عربستان محصور است، قوسی هلالی شکل است که دره‌های رودخانه‌ای را تا شمال دنبال، و سپس قطع می‌کند و تا جنوب سواحل مدیترانه پیش می‌رود. در این سرزمین قوسی شکل، که هلال خصب یا حاصلخیز خوانده می‌شود، رستنی‌هایی به بار می‌آیند که مردمان باستانی با آن‌ها گذران زندگی می‌کردند. این گاهواره بر جانب شرقی هلال حاصلخیز و بر رأس جنوبی آن، یعنی در جایی شکل گرفت که بعدها سومر نامیده شد. هرچند فرهنگ سومر بر کل خاور نزدیک باستان تأثیر نهاد، ولی تأثیر مستقیم آن بیش‌تر متوجه دره‌های این دو رودخانه بود. نتایج تأثیر سومریان بر دیگر فرهنگ‌ها تا دیرزمانی پس از فروپاشی امپراتوری سومر باقی بود.

تا یکصد و پنجاه سال پیش باستان‌شناسان و پژوهشگران در باره سومریان چیزی نمی‌دانستند. آنان در دهه ۱۸۴۰ میلادی کاوش در بین‌النهرین را آغاز کردند، ولی در جستجوی نشانه‌های فرهنگ آشوری، و بابل بودند و می‌کوشیدند شواهدی برای تاریخ مذکور در عهد عتیق، کتاب مقدس یهودیان، بیابند. از آن‌جا که در باره نخستین مراحل زندگی در سومر تاریخ مکتوبی وجود نداشته است، آگاهی ما در باره نخستین تمدن، به کار باستان‌شناسانی وابسته است که تپه‌های خاکی این بیابان را کاوش می‌کنند. این کاوش‌ها را گروه‌هایی از کشورهای مختلف در طی بیش از یک قرن به انجام رسانده‌اند.

نحوه کار باستان‌شناسان

باستان‌شناسان در گذشته‌ها نقب می‌زنند و همراه تاریخنگاران از دل آثار باستانی نتایجی را بیرون می‌کشند. باستان‌شناسان در کاوش‌های مقدماتی یا گمانه‌زنی، صرفاً به دنبال اشیایی برای نمایش در موزه هستند. حوالی سال ۱۹۰۰ میلادی باستان‌شناسان آلمانی شیوه نظام‌مندی برای کاوش نقاط باستانی موسوم به «تَل» را پدید آوردند. تَل، تپه‌ای شامل لایه‌های دارای آثار باستانی است؛ مردمان باستان بارها و بارها بناهایی نو را بر روی ویرانه بناهای قدیم‌تر افزاشته‌اند، و بدین سان کم‌کم تپه‌هایی پدید آمده‌اند. باستان‌شناسان برای کاوش یک تَل مربع‌هایی به وسعت پانزده متر مربع را مشخص می‌کنند که فاصله هر مربع با



باستان‌شناسان در عراق بر روی تلی کار می‌کنند. آنان با زیر و رو کردن لایه‌های باستانی این تل، خواهند توانست تاریخ سپیده‌دمان تمدن بین‌النهرین را بنویسند.

دیگری یک متر است. آنان درون هر مربع، به کمک دست‌افزارهایی کوچک، با دقت بسیار حفاری می‌کنند، و هر شیئی - حتی اقلام کوچک و شکسته - را که می‌یابند، برمی‌دارند و برچسب می‌زنند. این اشیاء را، که ممکن است شامل نوشته‌ها، و نیز همه نوع کالاهای دست‌ساز، استخوان انسان و جانوران، یا مواد طبیعی مورد استفاده مردم، باشند، اشیای باستانی می‌نامند. باستان‌شناسان بر روی دیواره‌هایی هم که در جریان حفاری به وجود می‌آیند، به مطالعه می‌پردازند؛ این فضاها دست‌نخورده بین مربع‌ها، که بازوی حفاری نامیده می‌شوند، چگونگی قرارگرفتن لایه‌های آن منطقه باستانی، و زمان آن‌ها را نشان می‌دهند. پژوهشگران در کم‌تر از یک قرن مطالعه جدی، دریافته‌اند که تا سال ۶۰۰۰ پ.م

سومریان جامعه پیچیده‌ای پدید آورده بودند. آنان، به مرور زمان کشاورزی و نظام آبیاری را ایجاد کردند، با ابداع چرخ، گاری را ساختند، دین را به وجود آوردند و پرستشگاه‌هایی بزرگ برای کاهنان و پرستندگان بنا کردند، به اختراع خط و دستگاه شمارش دست یازیدند، و شیوه‌ای را برای حکومت بر مردمان ساکن شهرها و روستاها سامان دادند. دستاوردهای سومریان، حتی وقتی گروه‌های دیگر بر آنان تاختند و بر ایشان چیره شدند، همچنان باقی ماندند. با این حال تا سال ۳۰۰ پ.م این تمدن به اوج خود رسیده، رو به انحطاط نهاده، و از بین رفته بود؛ و دیگران آن را فتح کرده و اندیشه‌ها و شیوه‌های زندگی‌شان را به کار بسته بودند.

نحوه کار تاریخنگاران

پژوهشگران اینک می‌توانند دست‌کم بخشی از سرگذشت تمدن بین‌النهرین را، که هزاران سال پیش از فرهنگ یونان و روم باستان شکوفا شد، بازگو کنند. پژوهشگران هنگام آوردن توالی رخدادهای، شرایط را تعریف، و الگوهایی را معرفی می‌کنند که بر اساس آن‌ها به نقل رخدادهای می‌پردازند و مطابق یک طرح، سرگذشت تاریخ را باز می‌گویند. واژه *civilization* [که در فارسی به «تمدن» ترجمه می‌شود] از واژه لاتین *civis* به معنای «شهروند» می‌آید. با آن‌که تاریخنگاران در به کارگیری این اصطلاح تا اندازه‌ای با یکدیگر اختلاف نظر دارند، ولی تعریف تمدن شامل ایده مردمان ساکن در شهرها و روستاهاست که روابط اجتماعی پیچیده‌ای دارند. مردمان متمدن توانسته‌اند تا اندازه‌ای بر طبیعت چیره شوند، قانون، حکومت، کسب و کار، دین، هنر، و خط را پدید آورند و این دستاوردها را به نسل‌های بعد منتقل سازند. سومریان، هشت هزار سال پیش، این دستاوردها را پدید آورده بودند.

از این گذشته تاریخنگاران در مجموعه‌های رخدادهای تاریخی الگوهای متفاوتی را در نظر می‌آورند. آنان در عین حال که بسیار کنجکاوند بدانند چرا برخی از تمدن‌ها از بین رفتند در حالی که برخی دیگر باقی ماندند، در همان حال، هر یک عوامل و اسباب مختلفی را برای این امر مطرح می‌سازند. کارول کویگلی تاریخنگار می‌گوید که سه وضعیت به یک تمدن امکان پیدایش، رشد و زنده ماندن می‌دهد: نخست مردم می‌خواهند شیوه‌های تازه‌ای برای انجام کارها به وجود بیاورند؛ دوم، آنان شروع به جمع‌آوری مازاد دارایی خود می‌کنند؛ و سوم، این مازاد دارایی را برای سرمایه‌گذاری در نوآوری‌های بیشتر به کار می‌گیرند. یک تمدن، هنگامی رو به زوال می‌نهد و سرانجام از بین می‌رود که از پذیرفتن نیاز

به نوآوری‌های دیگر دست بکشد یا در جمع‌آوری ثروت برای سرمایه‌گذاری مجدد در تحقیق و توسعه ناکام بماند.

به گفته کویگلی، الگوی آغاز تا پایان کار یک تمدن را می‌توان در هفت مرحله پی گرفت: نخست، آمیزش: یک تمدن آغاز نمی‌شود مگر وقتی که دو یا چند فرهنگ با هم درآمیزند و فرهنگ جدیدی را تشکیل دهند.

دوم، آبستنی: هنگامی که مردم شروع به نوآوری، گردآوری ثروت، و سرمایه‌گذاری کنند، تمدن دوره رشد ابتدایی را از سر می‌گذرانند.

سوم، شکوفایی: تمدن‌ها، به منزله معیارهای پیشرفت زندگی، رشد می‌کنند، جمعیت‌ها افزایش و مرزها توسعه می‌یابند و دانش افزون می‌شود.

چهارم، ستیز: وقتی شکوفایی تمدن رو به زوال می‌نهد که دچار ستیز و کشمکش می‌شود. آن‌گاه تنش‌های طبقاتی افزونی می‌یابند، جنگ به وقوع می‌پیوندد و فضای بدبینانه‌ای حاکم می‌شود.

پنجم، امپراتوری جهانی: تمدن، حکومتی چنان قدرتمند را پدید می‌آورد که آسوده و کامروا می‌نماید، ولی گروهی اندک شمار ثروت را بر باد می‌دهند در حالی که اکثریت در تلاش زنده ماندن هستند.

ششم، فروپاشی: تمدن هنگامی فرو می‌پاشد که ثروتش مصرف شود و اقتصادش به حالت رکود بیفتد. معیارهای زندگی و سواد رو به زوال نهند، و در درون گروه‌های جامعه کشمکش پدید آید.

هفتم، یورش: تمدن آن قدر رشد می‌کند که در دفاع از خود ضعیف می‌شود و چنین وضعیتی این امکان را به بیگانگان می‌دهد که بر آن بتازند و کارش را پایان دهند.

کویگلی خاطر نشان می‌سازد که تمدن‌ها، به نسبت‌های متفاوتی، این مراحل را از سر می‌گذرانند. نخستین تمدن، این چرخه هفت مرحله‌ای را در یک دوره پنج یا شش هزار ساله به انجام رساند.

با مطالعه تاریخ خاورمیانه باستان در می‌یابیم که چگونه تمدنی از دل صحرا سر برآورد و در دل صحرا هم مدفون شد. و نیز در می‌یابیم که چگونه باستان‌شناسان و تاریخنگاران، این تمدن عظیم را بار دیگر از دل ماسه‌ها بیرون کشیدند و ظهور و سقوط آن را تشریح کردند. و باز در می‌یابیم که به‌راستی این اقوام باستانی، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، به زندگی مردمان سده بیستم کمک کرده‌اند.

آمیزش: نخستین کشتزارها

۶۰۰۰ تا ۵۰۰۰ پ.م

دقیقاً نمی‌دانیم که چگونه قبایل باستانی با یکدیگر درآمیختند و نخستین تمدن را به وجود آوردند. اطلاعات جسته و گریخته نشان می‌دهند که میان هشت تا هفت هزار سال پیش از میلاد دو یا سه گروه از مردم در ناحیه‌ای نزدیک مصب رودهای دجله و فرات استقرار یافتند و جامعه‌ای آن قدر پیچیده به وجود آوردند که بتوان نام تمدن بر آن نهاد. اتفاقی که افتاد حقیقتاً غیرمعمول و بی‌نظیر بود. در این ده‌هزار سال اخیر، در سراسر جهان، تنها ۲۴ تمدن به وجود آمده، که فقط هفت تای آن‌ها هنوز زنده‌اند.

از سوی دیگر جوامع ساده، خیلی معمولی بودند. مردم از آن رو گروه تشکیل می‌دادند که می‌خواستند نیازهای اولیه‌شان نظیر امنیت، دارایی، قدرت، دوستی



مردمان پیش از تاریخ در حال شکار گاو. انسان در آغاز بادیه‌نشین بود و به جایی می‌رفت که جانوران بیش‌تری وجود داشت.

کشاورزان و شبانان

تاریخننگار مشهور، هریت کرافورد، در کتابش، سومر و سومریان، در باره آمیزش یکجانشینان و بادیه‌نشینان و مسائل مربوط به کسب اطلاعات موثق در این باره، چنین نظر می‌دهد:

«هرچند نمی‌توان تفاوت‌های ظاهری را در بین‌النهرین اولیه بازشناخت، ولی بی‌گمان در این جمعیت، یعنی میان روستاییان یکجانشین و شبانان بادیه‌نشین، نوعی دویارگی [مجموعه ویژگی‌های متباین] بسیار مهم وجود داشت. مرز میان آن‌ها همواره هم مرزی روشن و دقیق نبود....»

مشاهدات نشان می‌دهند که در میان شبانان، به ویژه بی‌چیزترین و داراترین اعضای این گروه همیشه گرایشی طبیعی وجود داشت که آنان را به درون سکونتگاه‌های دائمی سوق می‌داد. دلایل این امر تا حد زیادی اقتصادی هستند. بزرگ‌ترین گله‌ها از قانون طبیعی کاهش بازدهی و سود رنج می‌برند و چیزهای دیگر، اغلب ملک، به صرفه‌ترند، در حالی که بی‌چیزترین اعضای گروه اغلب ناچار در پی کار به شهر می‌روند. افزایش منظم شمار نام‌های خاص سومری، اغلب از آن بادیه‌نشینان، را در بایگانی‌های شهرهای هزاره سوم [شهرهایی که میان ۳۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پ.م وجود داشتند] می‌توان یافت، که قدیم‌ترین نام‌ها غالباً سومری هستند و این موضوع نشان می‌دهد که فقط یک چنین حرکتی رخ داده است....

شبانان بادیه‌نشین را به سبب پراکندگی داشته‌های مادیشان و نیز ماهیت فناپذیر بسیاری از دست‌ساخته‌ها، زیراندازها، انبان‌های چرمین، و چیزهای دیگرشان، دشوار بتوان از روی آثار باستانی شناسایی کرد. این فقدان شواهد باستان‌شناختی به این وضعیت منجر شده است که تا روزگاران نسبتاً متأخر، نقش آنان در دوران پیش‌تاریخی ناشناخته بماند. محتمل است که آنان در پراکندن مواد خام و نیز عقاید، نقش مهمی داشته‌اند.»

و معاشرت، و تفاهم را تأمین کنند. جوامع نخستین در دسته‌هایی کوچک پرسه می‌زدند و دانه و ساقه گیاهان را گرد می‌آوردند و جانوران وحشی را شکار می‌کردند. مسکنشان غار، لباسشان پوست، و ابزارشان از سنگ بود. از کاوش‌های کل منطقه خاور نزدیک باستان شواهدی به دست آمده که نشان می‌دهند گروه‌های بسیاری از مردم، که روزگاری شکارگر و گردآورنده خوراکی‌های گیاهی بودند، به شکل جوامعی کشاورز و شبان مستقر شدند. به گفته ژرژ رو، باستان‌شناس فرانسوی، در نقطه‌ای زمانی انسان از صورت شکارچی سرگردان، که برای گذران زندگی به بخت و مهارتش متکی است

در می‌آید و کشاورزی می‌شود پای‌بندِ قطعه‌زمینی کوچک که از آن غذایی کافی به دست می‌آورد. او به کمک خاک رس برای خود خانه می‌سازد و ابزارهای جدیدی را برای انجام امور تازه‌اش ابداع می‌کند و با گوسفند و گاو، یک منبع دائمی و همواره در دسترس برای تأمین شیر، گوشت، پشم، و پوست به دست می‌آورد. در همان حال خواسته‌های اجتماعی او گسترش می‌یابند، زیرا مراقبت و دفاع از زمین نیاز به همکاری نزدیک دارد. احتمالاً هر خانواده برای خودش مزرعه‌ای برپا می‌کند، به کاشت زمینش می‌پردازد، گله خودش را در آن می‌چراند، و ابزارهای خویش را می‌سازد؛ ولی چند خانواده گرد هم می‌آیند و یک آبادی کوچک تشکیل می‌دهند که نطفهٔ یک سازمان اجتماعی می‌شود.^(۱)

هنگامی که دو آبادی یا جامعهٔ کوچک این‌چنینی در همسایگی یکدیگر باشند، اعضایشان با هم ارتباط می‌یابند. مردم چیزهای تازه‌ای از هم می‌گیرند و برخی از آن‌ها با افراد گروه دیگر ازدواج می‌کنند. کارول کویگلی تاریخنگار می‌گوید: «هر تمدن، یا در حقیقت هر جامعه‌ای، با درهم آمیختن دو یا چند فرهنگ، آغاز می‌شود... ولی چنین آمیزش فرهنگی‌ای اهمیت چندانی ندارد مگر این‌که... فرهنگ تازه‌ای به وجود بیاید که حاصل آن آمیزش، ولی متفاوت با هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده‌اش باشد.»^(۲) در سومر، جوامعی درهم آمیختند و از آن‌ها فرهنگ تازه‌ای سر برآورد. اما این جوامع کدام‌ها بودند و چگونه در آن‌جا پدیدار شدند؟

سامیان و ساکنان کوهستان سرسبز

پژوهشگران با مطالعهٔ شواهد به دست آمده از کاوش‌ها، تصور می‌کنند که گروهی از سامیان (عرب) با گروهی از کوه‌نشینانی در آمیختند که از دامنه‌های کوهستان زاگرس در شمال آمده بودند. با این همه تاریخنگاران نمی‌توانند گروهی را که نخستین بار در این ناحیه ساکن شدند، مشخص سازند. گروهی از سامیان جنوبی احتمالاً از جامعه‌ای شکارگر به جامعه‌ای کشاورز و دامپرور گذر کردند و برای نخستین بار ساکن شدند. یا شاید کوه‌نشینان به سوی جنوب حرکت کردند و سامیان شکارگر بعداً به آن‌جا آمدند. شاید هم طی دورهٔ خشکسالی، و پس از استقرار کشاورزان کوه‌نشین، بادیه‌نشینان سامی از صحرا به سوی رودها رفته باشند. در هر صورت، مردمانی با ویژگی‌هایی کاملاً مختلف گرد هم آمدند. به گفتهٔ کویگلی، سامیان، که شکارگر و بادیه‌نشین بودند، «به جنگجویی و پدرسالاری تمایل داشتند، و در دین، به قدرت ایزدان مذکر آسمان اهمیت می‌دادند، در حالی که کوه‌نشینان بیش‌تر صلحجو و مادرسالار بودند، و ایزدبانوی باروری و جنسیت را داشتند که در زمین بود.»^(۳)

ابداع کشاورزی

از این دو گروه اولیه، در باره کوه‌نشینان بیش از سامیان آگاهی داریم. کوه‌نشینان به سبب دو دستاورد مهم روزگار پیش از تاریخ، شهرت دارند: آنان کشاورزی را ابداع کردند و به رام یا اهلی کردن جانوران پرداختند. چندی پس از سال ۱۰,۰۰۰ پ.م، مردمان ساکن دامنه کوه‌های توروس و زاگرس در نخستین جوامع کشاورز مستقر شدند. در طول قرن‌ها کشاورزی پدید آمد، ولی برخی افراد بایستی ایده‌های بکری می‌داشته‌اند. برخی از آنان پس از گردآوری دانه‌های خودرو، بایستی چنین اندیشیده باشند: «اگر مقداری از این دانه‌ها را نگاه داریم و دور و بر غارمان بکاریم، می‌توانیم یک جا بمانیم و لازم نیست برای خوشه‌چینی گندم و جو این جا و آن جا سرگردان شویم.» و بعد برای آماده کردن و کندن زمین برای کاشت دانه ابزار - کج بیل - لازم شد. ذخیره کردن هم که احتیاج به انبار و سیلو داشت. همراه با کشاورزی، اهلی کردن تدریجی برخی از جانوران آغاز شد. پس از شکاری طولانی برای گوشت و پوست، یکی از همراهان بایستی این فکر را کرده باشد: «اگر این بزها و گوسفند‌های وحشی را رام کنیم و پرورش دهیم تا زیاد شوند و به صورت گله درآیند و آن‌ها را اطراف غارمان نگهداری کنیم، آن وقت می‌توانیم یک جا بمانیم و لازم نیست



یک انسان نخستین تنها با استفاده از دست، به جای ابزار، خاک را می‌کند تا درون آن تخم بکارد. کشاورزی نقش مهمی در یکجانشینی انسان بازی کرد.

مدت‌ها در جست و جوی شکار باشیم.» اهلی کردن جانوران هم، مثل کاشتن غلات، نیاز به ابداعاتی از جمله تجهیزاتی برای تغذیه و چراندن، داشت. در این دهکده‌های اولیه زنان مسئول کشت و کار بودند و مردان به جانوران می‌رسیدند.

استقرار در یک مکان، روش‌های پیچیده‌تر زندگی را ایجاد می‌کرد. کاوش‌ها نشان می‌دهند که این یکجانشینان خانه‌هایی از خشت خام ساختند و ابزارهای سنگی پیراسته‌تری ابداع کردند. در مقابل خانه به‌دوشی،

زندگی در یک جا امکان بسیاری به مردم می‌دهد که وقت بیش‌تری صرف تهیه چاقوهای تیزتر و ابزارهای کوبشی بهتر کنند و اموال بیش‌تری گرد آورند و مازاد آن را ذخیره کنند. زنان از گل ظرف‌های سفالی - بزرگ و کوچک، و بلند و پهن - ساختند و آن‌ها را برای پخت و پز به کار بردند. اعضای خانواده‌های کوچک به خانواده‌های دیگر پیوستند و طوایفی تشکیل دادند که نیاز به سرکردگان و قوانینی برای کمک به اداره صورت‌های جدید روابط اجتماعی داشتند. ابداع کشاورزی تغییرات بنیادینی پدید آورد، ولی مبتکران این پدیده هنوز فاقد آگاهی از طبیعت و توفان و فصل‌ها بودند، و تصویری در باره علت پیدایش این پدیده‌ها نداشتند.

از این شرایط کشاورزی اولیه، تصورات دینی پدید آمد. هنگامی که این مردم مشاهده کردند که جانوران ماده و زنان زاد و ولد می‌کنند و زمین محصول می‌دهد، تصور کردند که بایستی میانشان ارتباطی وجود داشته باشد. از این مشاهدات و تصورات، اعتقاد به یک ایزدبانوی مادر زمین پدید آمد، که با نیروی باروری انسان و حیوان ارتباط داشت. این باور، که تولد موجودی تازه با رشد محصول ارتباط دارد، طی هزاران سال در خاور نزدیک باستان رایج بود. از آن‌جا که مادر هم، مانند زمین، حیات تازه‌ای می‌آفریند، پس زنان نیز موقعیت اجتماعی و اقتصادی والایی کسب کردند.

دره‌های دجله و فرات

کشاورزان اولیه دریافتند که می‌توانند خاک یک ناحیه را پیش از آن‌که ضعیف شود و محصول کاهش یابد، تا هفت یا هشت بار کشت کنند. از آن‌جا که آنان در باره کشت نوبتی یا تقویت زمین چیزی نمی‌دانستند، زمین‌های ضعیف شده نزدیک آلونک‌هایشان را رها می‌ساختند و در نواحی دیگر، کشتزارهای تازه‌ای پدید می‌آوردند. سالیان دراز آنان این کار را ادامه می‌دادند و دهکده‌هایشان را در سراسر تپه‌های منطقه کوهستانی جابجا می‌کردند. آنان با استقرار موقت در نزدیکی یک رشته چشمه و نهر در دره‌های پایین‌تر، در جهت جنوب به راه افتادند و سرانجام به دره رودخانه‌های دجله و فرات رسیدند که سرشار از نهشته‌های آب‌رفتی بود. چون این رودخانه‌ها همه‌ساله طغیان می‌کردند، کشاورزان می‌توانستند هر سال دانه را روی نهشته‌های تازه بکارند، بی‌آن‌که از خاک چیزی کم شود. در این‌جا بود که کوه‌نشینان سکونتگاه‌های دائمی ساختند.

با این همه موفقیت در کشاورزی وابسته به رودخانه‌ها بود. میزان سیلاب سالانه‌ای که بر

آشفته‌گی در دین

هنگامی که دین‌های سامیان و کشاورزان کوه‌نشین درهم آمیختند، اهمیت ایزدان نیز دستخوش تغییر شد. به گفته کارول کویگلی تاریخنگار چنین آشفته‌گی‌ای دور از انتظار نیست. وی در کتابش با عنوان تحول تمدن‌ها: دیپاچه‌ای بر تحلیل تاریخ می‌نویسد:

هنگامی که مردمان کشاورز نوسنگی [آنان که کشاورزی را ابداع کردند] در دره‌های [حاصلخیز] تمدن‌ها را به وجود آوردند، مردان در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اهمیت بیش‌تری یافتند، و خورشید هم در فعالیت‌های اقتصادیشان اهمیتی بسی بیش‌تر یافت. ولی کل این پیشرفت با دخالت پیایی عقاید دینی سامی، که در آن‌ها ماه مذکر و از اهمیت بیش‌تری برخوردار بود، در هم آشفته. عقاید نسبتاً در هم در باره این موضوعات، که در دوره تاریخی بین‌النهرین یافت می‌شوند، نوعی توالی آمیزه فرهنگی بودند، و نه بازتاب درماندگی از روشن‌اندیشی.

دشت جاری می‌شد، وابسته به مقدار برف ذوب شده از کوه‌های توروس و زاگرس، و روان شدن آب آن‌ها به سوی بخش علیای دجله و فرات بود. این رودها میان ماه‌های فروردین و خرداد طغیان می‌کردند که برای کشت زمستانه بسیار دیر بود و برای کشت تابستانه بسیار زود. با این همه بدون این سیلاب هیچ محصولی رشد نمی‌کرد. در دشت پایین بارندگی زمستان کم‌تر از ۲۵۰ میلی‌متر بود و تابستان تقریباً هیچ بارشی نداشت و در این زمان دمای هوا به بالای چهل درجه سانتیگراد می‌رسید. در سال‌هایی که بارش برف و ذوب آن کم بود، محصول اندک، و قحطی می‌شد؛ در سال‌های پربرف و پرآب، مردم، دهکده و هرچه را داشتند از دست می‌دادند. ژرژ رو، باستان‌شناس فرانسوی، این وضعیت را چنین توصیف می‌کند:

رودخانه‌ها سرریز می‌کنند و تا چشم کار می‌کند، زمین‌های پست زیر آب فرو می‌روند. خانه‌های گلی سست و آلونک‌های حصیری را آب می‌برد و محصول، به همراه چارپایان و اموال بیش‌تر مردم در دریاچه‌ای بزرگ از گل و لای مدفون می‌شود... بدین سان بین‌النهرین پیوسته میان سرزمینی خشک و باتلاقی هولناک در نوسان است.^(۴)

چاره این سیلاب، مهار کردن طبیعت بود، و بنابراین کشاورزان نوعی نظام آبیاری به وجود آوردند. نخست، آنان و بچه‌هایشان با آوردن آب از رودخانه، آن هم در ظرف‌های گلی،

به آبیاری محصول می‌پرداختند، ولی بعدها، خاکریزهای حاشیۀ رودخانه را بریدند و جریان آب را به سوی کشتزار برگرداندند. آنان با ایجاد سد، آبگیرهایی ساختند و با سطل‌هایی که به میله‌هایی بسته بودند، آب را به درون آن منتقل کردند. این کشاورزان، اندک اندک آبراهه‌های طولانی‌تری ساختند و آن‌ها را در مسیرهایی حفر کردند که متناسب کشتشان بود. مردم برای ایجاد و نگهداری نظام آبیاری، در گروه‌هایی بزرگ گرد هم آمدند تا کارشان را تمرکز بخشند. ساختن آبراهه و دیواره، نیاز به نقشه‌کشی، یعنی ابتکاری تازه، و دانش‌های تخصصی مختلف، و نیز تقسیم کار داشت که عاملی مهم در هر تمدن است. اعضای این گروه‌های ادغام شده، با ساختن نظام آبیاری، به نوآوری مهمی دست یازیدند.

شواهدی از آمیزش

سه گونه شواهد موجود نشان می‌دهند که سامیان شکارگر وحشی و جنگ‌طلب، یا همان



بادیه‌نشینان جنوب، با کوه‌نشینان صلح‌طلب شمال درهم آمیختند. نخست، این مردم یک نظام شمارش شصتگانی پدید آوردند. این نظام گویا از یک نظام دهگانی، و یک نظام دوازدهگانی، و شاید هم از یک نظام بیستگانی به وجود آمده است. نظام شصتگانی، ماهرانه و مرتب از آب درآمد، زیرا عدد شصت را می‌توان به صورت کامل بر ۱۰، ۱۲ و ۲۰ تقسیم کرد. سفال‌هایی مزین به دوازده نشانه

پیکر ایزدبانوی باروری، یافت شده در درۀ رود اردن، متعلق به ۶۰۰۰ پ.م. باستان‌شناسان با یافتن اشیایی از فرهنگ‌های مختلف در یک نقطه، می‌توانند جابجایی و پیدایی جوامع اولیه را پی گیرند.

منطقه البروج در نقاط باستانی این منطقه کوهستانی یافت شده اند که نشان می دهند این مردم نظام دوازدهگانی داشتند. و نظام دهگانی هم به نظر می رسد از اقوام سامی آمده باشد. این نظام شصتگانی، دایره ای با ۳۶۰ درجه، ساعتی با ۶۰ دقیقه، و سالی با دوازده ماه را به دست می دهد.

دوم، شواهد به دست آمده از کاوش ها نشان می دهند که این ساکنان دشت های آبرفتی حاصلخیز، گوسفند، بز، گاو، الاغ، مرغ و خروس، و خوک داشتند. گزارش های باستان شناختی نشان می دهند که مردمان منطقه کوهستانی، بز، گوسفند، و گاو را اهلی کرده بودند. سامیان، در جنوب، گله های الاغ را می چرانند. مرغ و خروس، و خوک، هم روزگاری از حیوانات اهلی گرمسیری بودند. همزیستی این گونه ها در فرهنگ پیش سومری نشان می دهد که دو یا چند جامعه، حیواناتشان را با هم درآمیخته بودند.

سوم، تغییر در ایزدان، و نیز تغییر در نقش مردان و زنان، نشان می دهد که دو یا چند جامعه در هم آمیختند. مردمان منطقه کوهستانی، یک ایزدبانوی مادرزمین را به منزله خدای اصلیشان (ایزد یا ایزدبانو) داشتند، که در سیمای موجودی ماده معرفی می شد؛ اگر آنان خورشید را به هر جهت ایزد می دانستند، مذکر می بود. از سوی دیگر سامیان که روز و شب



مردمان نخستین با استفاده از خیش ها و کج بیل های ابتدایی غله می کاشتند. چنین نوآوری هایی سطح بالایی از پیچیدگی فرهنگی را نشان می دهند.



سفالگران نخستین از گل کوزه می ساختند. تاریخنگاران فکر می کنند شاید نخستین چرخ از چرخ سفالگری پدید آمده باشد.

مراقب گله هایشان بودند، منازل ماه را برای نگاه داشتن حساب زمان به کار می بردند و ماه را ایزدی مذکر می دانستند؛ خورشید، همسر ماه، ایزدبانو انگاشته می شد. در فرهنگ های اولیه سامی ایزد ماه، سین، و ایزدبانوی خورشید، شمس، نامیده می شد. همچنان که کشاورزی توسعه می یافت و مردم به فعالیت هایی چون کشت، دامپروری، و آبیاری کشتزارها می پرداختند، خورشید، که اینک اهمیت بسیاری برای محصولات داشت، مذکر شد و مقام منزلت ایزدبانوی مادرزمین کاستی گرفت. به عبارت دیگر دو نظام ایزدان در هم آمیختند و به صورت نظامی تازه پدیدار شدند.

تعیین نوآوری های پدید آمده در دوره نخست، یعنی دوره آمیزش، به دلیل اندک بودن منابع و تدریجی بودن تغییرات، امری دشوار است، ولی به اندک نتایجی می توان رسید. برخی از مردم برای سکونت دائم، خانه هایی ساختند از چوب و نی هایی که در بالا به هم وصل، و با گل اندود می شدند. بعضی ها پسه می ساختند که خانه ای چینه ای، از چینه های گلی انباشته بر هم بود. با گذشت زمان مردم می آموختند که با دست گل را شکل دهند؛ بعد

هم برای شکل دادن گل از قالب استفاده کردند. کاوش‌ها نشان می‌دهند که برخی از قدیم‌ترین خانه‌ها تیر سردر داشتند که چوبی نهاده بر بالای در، برای ایجاد ورودی بود. با توسعه کشاورزی، کشاورزان وسایلی برای آسان‌تر کردن کارشان ابداع کردند. مهم‌ترین این ابداعات خیش بود. نخستین خیش احتمالاً شاخه‌ای خمیده بود که دو نفر با آن کار می‌کردند؛ یکی می‌کشید و دیگری آن را به پیش می‌راند. با این ابزار، کشاورز به جای ایجاد حفره‌هایی جداگانه، شیارهایی به وجود می‌آورد که در آن‌ها ردیفی دانه می‌کاشت. بعدها که مردم ساخت خیش مسی را آموختند و از گاو برای کشیدن آن استفاده کردند، کشاورزی نتیجهٔ بهتری داد.

ابداع مهم دیگر، چرخ بود که، به اعتقاد برخی، صورت اصلاح‌شدهٔ چرخ سفالگری بوده است. از آن‌جا که خاک فراوان بود، این ساکنان از سفال استفادهٔ بسیار می‌کردند، ولی ساخت سفال از گل رس به گذشت زمان نیاز داشت. نمی‌دانیم چه کسی نخستین چرخ سفالگری را ابداع کرد و این فرایند را سرعت بخشید. با این حال ظاهراً فقط چند جهش رخ داد تا دو تای این چرخ‌ها را روی لبه بگردانند و تکه‌چوبی میانشان بگذارند و چرخ محورداری بسازند و برای اولین گاری زمخت و بدوی، سرهم کنند، و بعد برای ساخت وسیلهٔ نقلیهٔ بزرگ‌تری، یک جفت چرخ دیگر هم بدان بیفزایند. از آن‌جا که مردم در دهکده می‌زیستند و مزارع در دست را کشت می‌کردند، بنابراین استفاده از گاری برای کشیدن ابزارها و بذر، سبب صرفه‌جویی در وقت و نیرو شد و محصولشان روز به روز افزایش یافت.

اشیایی یافت شده از تل‌ها

در کاوش‌های مناطق باستانی، شواهدی از خشت، خیش، چرخ، و دیگر ابداعات، به دست آمده‌اند. از آن‌جا که نخستین دهکده‌ها نام شناخته شده، یا زمانی دقیق نداشتند، بنابراین در کاوش، اغلب به جای زمان، با منطقه و لایه سر و کار دارند. اشیای به دست آمده از جوامع کشاورز نواحی شمالی، مشابه اشیای یافت شده در نقاط باستانی جنوبند و این موضوع نشان می‌دهد که این کشاورزان به جنوب رفته بودند. برای مثال در تل حسونه، جنوب موصل در عراق امروز، که در دامنه‌های زاگرس و نزدیک نینوا قرار دارد، باستان‌شناسان شش لایهٔ حاوی خانه‌های مسکونی را یافتند که خانه‌های هر لایه بزرگ‌تر و بهتر از لایهٔ قبلی است. ژرژ رو، باستان‌شناس فرانسوی، این وضعیت را چنین توصیف می‌کند:

شش یا هفت اتاق در دو واحد، گرداگرد یک حیاط ساخته شده که یک واحد برای سکونت بوده و دیگری به عنوان آشپزخانه و انبار استفاده می شده است. دیوارها از خشت خام [قطعات گل فشرده] ساخته شده و کف را با کاهگل پوشانده‌اند. غلات را در تغارهای بزرگ گلی نگاه می داشتند که دهانه آن‌ها همسطح زمین بود، و نان را در اجاق‌های گنبدی شکلی می پختند... کوزه‌های بزرگی درون خانه‌ها یافت شده که حاوی استخوان کودکان درگذشته، به همراه فنجان و ظروف کوچکی برای [استفاده در] زندگی پس از مرگ بوده است.^(۵)

باستان‌شناسان در تل حَلَف در غرب موصل، نیز چنین خانه‌هایی را، هرچند بزرگ‌تر و خوش ساخت‌تر از خانه‌های حسونه، یافته‌اند. آنان در این محل اشیای جالب توجه دیگری هم به دست آورده‌اند. این باستان‌شناسان ساختمان چینه‌ای کندویی شکلی را یافته‌اند که بر روی یک پی سنگی گرد ساخته شده است. شاید این ساختمان زیارتگاه یا نوعی تالار اجتماعات بوده است. آنان آویزه‌هایی از سنگ صابون یافته‌اند که حلقه‌هایی بر پشت، و خطوطی صاف یا متقاطع بر روی آن‌ها کنده‌اند. این نقوش رمزهای شناسایی شخصی بوده‌اند و برای نشان دادن مالکیت به کار می‌رفته‌اند؛ بدین صورت که آن‌ها را روی قطعه گلی نقش می‌کردند و آن قطعه گل را به کوزه یا سبد، و احتمالاً به گردنشان، می‌بستند. این آویزه‌های سنگی نخستین نمونه مهرنگاره‌ها هستند؛ مهر، شیئی مفید بود که ساخت آن در جنوب تحول یافت و به هنر بدل شد. باستان‌شناسان علاوه بر این‌ها تعدادی تعویذ (طلسم خوشبختی) به شکل سرِ گاو، و پیکرک‌هایی از یک ایزدبانوی مادر را هم یافته‌اند. اقلام و آداب مشابهی هم در کاوش نقاط باستانی جنوب به دست آمده‌اند که نشان می‌دهند این کشاورزان به جنوب کوچیده و در خانه جدید خود دست به اصلاح آداب خود زده‌اند.

تا سال ۵۰۰۰ پ.م ساکنان دشت حاصلخیز رودخانه‌های دجله و فرات، جامعه‌ای تازه را شکل داده بودند که از آمیزش دو یا چند جامعه پدید آمده بود. آنان نوعی نظام آبیاری ابداع کرده و شیوه‌های موفق برای کشاورزی به وجود آورده بودند، که هر دوی این‌ها به فراهم کردن خوراک کافی برای تغذیه این جامعه، همراه با ذخیره‌سازی مازاد آن، کمک کرد. از آن‌جا که در پیرامونشان سنگ، کانی، و چوب وجود نداشت، غلات اضافیشان را با جوامعی مبادله می‌کردند که این چیزها را داشتند. در پی آن، راه‌های بازرگانی به سوی شمال، و نیز به طرف دریای مدیترانه به وجود آمده بودند، ولی در دیگر مسیرها چنین اتفاقی نیفتاد. در آغاز، جاده‌ها چیزی جز کوره‌راه‌هایی ناهموار نبودند، ولی همین‌ها به این جامعه نوپا امکان تجارت و رشد را دادند. این مردمان کوه‌نشین - سامی در آستانه تبدیل شدن به یک تمدن بودند.

آبستنی: نخستین شهرها

۵۰۰۰ تا ۴۵۰۰ پ.م

جوامع در آغاز به کندی و بی سرو صدا رو به متمدن شدن می‌نهند. نظیر جنینی که در شکم مادرش است، جامعه هم با آبستنی شروع، و کم‌کم رشد می‌کند.

پس از دوره‌های طولانی کشمکش - استقرار و آغاز کشاورزی - ساکنان دشت دجله و فرات توانستند زندگیشان را بهبود بخشند. تا ۵۰۰۰ پ.م آمیزش مردم، نقطه شروع یک جامعه کشاورزی وابسته به نظام آبیاری شده بود. طی پانصد سال بعدی، روستائینان به طرز جاه طلبانه‌ای نظام کشاورزیشان را بهبود بخشیدند و به ایجاد جامعه‌ای پیچیده پرداختند. تا آن‌جا که می‌دانیم، این‌ها هنوز اسم نداشتند و برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که این نواحی را صرفاً سرزمین یا «خاک» می‌نامیدند.

نوآوری‌های مهم جدید، آبیاری را بهبود بخشید و کشاورزی را پربار ساخت. ساخت آبراهه‌هایی که از رودخانه تا دوردست‌ها امتداد می‌یافتند و آب را به راحتی برای آبیاری محصولات منتقل می‌کردند، نیاز به مهارت‌های مهندسی پیچیده‌ای داشت. مهندسان به ابزارهای تسطیح، میله‌های اندازه‌گیری، و نقشه‌هایی برای طراحی سد و آبگیر (جاهایی برای ذخیره آب) نیاز داشتند. آنان ناچار بودند آب را به تمام مزارع برسانند، ولی نه آن‌طور که آبراهه‌ها سرریز کنند. همچنان که کشاورزان شیوه‌های پرورش گاو برای بار بردن را بهبود می‌بخشیدند، ابزارهای تازه‌ای هم برای شخم‌زنی، بذرپاشی، و دروگری، به وجود آوردند. آنان، علاوه بر این‌ها به فکرهای تازه‌ای برای کشاورزی بهتر هم رسیدند. مثلاً دریافتند که با کاشت ردیفی نخل‌ها، می‌توانند سبزی‌کاری‌ها را از آفتاب داغ و بادهای سوزان محافظت کنند. با این کار آنان توانستند نخود، عدس، ماشک (نوعی سبزی)، پیاز، سیر، کاهو، شلغم، شاهی، تره، خردل، و خیار به عمل آورند.

نخستین سالنمای کشاورزان

مردمان این «سرزمین» یک هزار سال زودتر از هر کتابچه راهنمای کشاورزی دیگری که یافت شده است، چنین راهنمایی را به وجود آوردند. این راهنما که آموزگاری سومری آن را بیش از دوهزار سال پیش از دوره آبتنی نوشته است، حاوی پیشرفت‌های به دست آمده در طول زمان است. با این حال تجربیات اساسی، که در طول تاریخ سومر تداوم داشتند، توسط کشاورزان یک عصر پیش‌تر دسته‌بندی شده بودند. لوحه‌ای با ۱۰۹ سطر نوشته، نخستین «سالنمای کشاورزی» است که با این عبارات آغاز می‌شود: «در روزگاران قدیم، کشاورزی [این] آموزش‌ها را به پسرش داد.» دوره کشت سالانه با سیلابی شدن کشتزارها در اردیبهشت و خرداد آغاز می‌شد و با مراقبت از محصول برداشت شده، در فروردین و اردیبهشت سال بعد، به پایان می‌رسید. از جمله دیگر جزئیات، این نصیحت به پسر است که نگذارد آب خیلی بالا بیاید و مراقب باشد که پس از فروکش کردن آب، گاوها یا ولگردان زمین خیس را لگد نکنند. لازم است این خاک از هم باز شود: دو بار با کلنگ دوسر و یک بار هم با کجیل؛ و کلوخه‌ها را هم باید با کلوخ‌کوب خرد کرد. بهتر آن است که یک گاو اضافی هم دم دست باشد. علاوه بر این‌ها به پسر توصیه می‌شود که مراقب باشد کارگران از زیر کار در نروند.

پدر همچنین به پسرش می‌گوید که در هر نوار شش تا هفت متری، هشت شیار ایجاد کند، و به تعبیر خود این کتابچه، «چشمش به کسی باشد که بذر جو را می‌کارد و مراقب باشد که همه بذرها را در عمق دو انگشتی بیندازد.» وقتی «سراسر زمین بذریاشی شد»، پسر «نینکیلیم، ایزدبانوی موکل بر موش و جانوران موزی» را ستایش کند و از او بخواهد که این موجودات را از نابود کردن جوانه‌ها بازدارد. این راهنما تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید که جو را چند بار باید آب داد، چطور باید درو کرد و چه وسایل و کارگرانی برای خرم‌کوبی لازم است. این سالنما با گفتن این موضوع پایان می‌یابد که این دستورها نه از جانب پدر، بلکه از ایزد نینورتا، پسر کشاورز انلیل، یکی از ایزدان اصلی، آمده‌اند.

نسل‌های بسیاری از کشاورزان از چنین توصیه‌های دقیقی بهره جستند و جوامعشان پیشرفت کردند. با پیشرفت کشاورزی، صنایع سازنده ابزارهای کشاورزی نیز پیشرفت می‌کردند و محصولات کشاورزی هم به عمل می‌آمدند. در پی آن جامعه به هنرمندان و افرادی ماهر در صنایع مختلف نیاز پیدا کرد. با افزایش گله‌های گاو، خوک، بز، و به ویژه گوسفند، چرمکاران مشغول ساختن ظروف آب، و کیسه‌هایی برای حمل غیرمایعات، و نیز

سالنمای کشاورزان

تاریخ‌نگار مشهور ساموئل کریمر در کتابش با عنوان تاریخ در سومر آغاز می‌شود، هجده سطر نخست اولین کتابچه راهنمای کشاورزی را با ترجمه خود و همکاران متخصصش در خواندن خطوط میخی، یعنی پنولندشرگر و ترکیلد یا کویسن، نقل می‌کند. کریمر خاطر نشان می‌سازد که این ترجمه «بی‌تردید همچنان که در طول سال‌ها دانش ما در باره زبان و فرهنگ سومری رشد می‌کند. به گونه‌ای چشمگیر اصلاح خواهد شد».

«در روزگاران قدیم کشاورزی [این] آموزش‌ها را به پسرش داد: وقتی نزدیک کشت مزرعات است، مراقب کارهای آبیاری باش (به طوری که) آب در آن (مزرعه) خیلی بالا نیاید. وقتی از آب خالی‌اش کرده‌ای، رطوبت خاک را نظاره کن که یکنواخت بماند. مگذار گاوان و لگرد در آن بگردند. و لگردان را دنبال کن و چنان دان که زمینی مسکونی است. با ده تبر باریک (که وزن هر یک کم‌تر باشد از) سیصد گرم، آن را پاک ساز، ته ساقه‌های (؟) موجود در آن را با دست بکن و دسته کن؛ حفره‌های کوچک بایستی با کلوخ‌کوب از بین برود؛ چهار طرف مزرعه را باید حصار کشید. اگر (بیم آن رود) که مزرعه آتش بگیرد (در آفتاب تابستان) به قسمت‌های مساوی تقسیمش کن. ابزارهایت را با فعالیت به کارگیر (؟). میله جفت را محکم ببند، شلاق تازعات را با میخ محکم کن، و چوبدستی‌ات را که شلاق قدیمی به آن بسته بود، کودکان کارگر تعمیر کنند».



کشاورزان سومری با حیوانات جفت شده. جفت کردن حیوانات کار کشت را آسان‌تر ساخت، زیرا امکان استفاده از حیوانات برای پیش بردن و کشیدن خیش را فراهم می‌کرد.



در یک نقش برجسته، زنی از بین‌النهرین با دوک پشم می‌ریسد، ریسندگی و بافندگی کارهایی وقت‌گیر بودند. سه زن هشت روز کار می‌کردند تا پارچه‌ای برای یک لباس تهیه کنند.

زین و برگ اسب، کفش، و صندل شدند. پشم گوسفندان را چیدند و به وسیلهٔ دوک آن را نخ کردند، و روی دستگاه ریسندگی به بافتن آن پرداختند. یک گروه سه نفره از زنان هشت روز وقت صرف می‌کردند تا نخ لازم برای پارچه‌ای به ابعاد سه در چهار متر را بریسند و آن را بیافند.

مواد و کالاها را می‌بایست جابجا می‌کردند و این موضوع سبب پیدایش صنعت حمل و نقل شد. بارهای سنگین را روی سورت‌های می‌گذاشتند که جعبه‌ای نصب شده روی چوب‌هایی بود و مرد یا گاوی آن را می‌کشید. پس از اختراع چرخ، نیاز به گاری‌های دو و چهار چرخه، در اندازه‌های مختلف، پیش آمد. بر روی رودخانه و آبراه‌ها هم کالا جابجا می‌کردند. ساموئل کریمر، که در بارهٔ فرهنگ سومری کتاب نوشته است، چنین توضیح می‌دهد:

قایق معمولی مورد استفاده، همانی بوده که امروزه در عراق به عُفَّه مشهور است و در روزگاران باستان با عنوان «شلغم» شناخته می‌شد. این قایق را از نی می‌ساختند و با پوست می‌پوشاندند و شکلی چونان سبد داشت. در سومر باستان، احتمالاً قایق بادبانی را هم می‌شناختند.... از کهن‌ترین روزگاران، پارو و تیرهای بلم‌رانی [تیرهای بلند برای جلو راندن